



رویکرد انسان مدار به حق بر تأمین اجتماعی از منظر قواعد حقوقی معاصر

سید فخرالدین حسینی فیروز^۱

محمد شریف شاهی^۲

قدرت الله نوروزی^۳

تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۰۸/۲۳ تاریخ پذیرش نهایی: ۹۸/۱۱/۲۳

چکیده

قواعد حقوقی که در ذات و ماهیت خود قواعدی اخلاقی و انسانی اند در حوزه‌های مختلف، به صفت انسانی یا حقوق بشری شدن آراسته شده و تبعیت از اصول حقوق بشری در مقوله‌های مختلف نظام حقوقی را غایت خود قرار داده‌اند. در حوزه قوانین بین‌الملل در نسل‌های اول و دوم حقوق بشر، همچنین در قوانین کشورهای اروپایی تحولات در راستای حمایت از حقوق بنیادین آدمی به خوبی نمایان شده‌اند. در این مقاله نگارندگان پس از تبیین کرامت انسانی و تأمین اجتماعی با تأکید بر حقوق بشری شدن حق‌های مزبور، از تعهدات دولت‌ها در این عرصه سخن رانده و موضوع را مورد بررسی قرار داده‌اند. از حیث مبتنایی این پژوهش به اصل کرامت انسانی و تبلور آن در قوانین حوزه تأمین اجتماعی نظر داشته است. هدف از انجام این پژوهش تبیین و نقد و شناخت قواعد انسان محور و حمایتی در حوزه تأمین اجتماعی با رویکردی به قوانین فراملی بوده است. به عنوان نتیجه می‌توان گفت عدم توسعه زیرساخت‌های اقتصادی عاملی بازدارنده توسعه قواعد انسان محور در حوزه تأمین اجتماعی بوده است که با تقویت بخش خصوصی و نهادهای جامعه مدنی می‌توان تا اندازه‌ای در رفع این مشکل گام برداشت. روش پژوهش به صورت توصیفی و تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام شده است.

کلید واژه‌ها

کرامت، تأمین اجتماعی، رویه قضایی، حقوق بشر.

^۱ دانشجوی دکتری حقوق عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران.

hamed.hoseini314@yahoo.com

^۲ استادیار حقوق عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران، (استاد راهنما و نویسنده مسئول)

rasashahi@gmail.com.

^۳ استادیار حقوق، گروه حقوق، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، ایران، (استاد مشاور). Gh.noroozi@ase.ui.ac.ir

مقدمه

قوانین تأمین اجتماعی با هدف حمایت از افراد در مقابل خطرهای اجتماعی مانند بیماری، بیکاری، از کار افتادگی و پیری تدوین و تصویب شده‌اند. نظر به این که مخاطرات مذکور باعث از بین رفتن آرامش روانی و امنیت خاطر انسان می‌شود، باید با کاربست تدابیری، کرامت انسانی مورد حمایت جامعه، دولت و نهادهای عمومی قرار گیرد؛ زیرا عدم حمایت افراد (به خصوص اقشار آسیب‌پذیر اجتماع) در مقابل مخاطرات اجتماعی باعث مخدوش شدن امنیت روحی و جسمی آن‌ها شده، آسیب‌های فردی و اجتماعی جبران ناپذیری را موجب خواهد شد. به کارگیری قوانین تأمین اجتماعی با رویکرد تبعیض مثبت در زمینه حقوق اقشار آسیب‌پذیر، حمایت همه جانبه تر از حقوق این گروه را فراهم خواهد کرد. با این اوصاف حقوق تأمین اجتماعی اگرچه از حقوق اساسی برای زندگی بشر در جوامع امروزی است، بر اساس عقیده رایج و ایده مرسوم، انسان به جهت کرامت ذاتی مستحق برخورداری از تأمین اجتماعی بوده و چنین امری یک حق بشری محسوب می‌شود، حقی که در نظر گرفتن و اعمال آن از سوی دولت نه از سر لطف بلکه عمل به تکلیفی است که این نهاد به دلایل مختلف همچون حمایت کرامت ذاتی بشر و بر مبنای قوانین اساسی عهده دار آن شده است. این امر ضروری است که در خلال اعمال تدریجی حق تأمین اجتماعی، حداقل تضمین‌های اجتماعی برای مجموعه‌های آسیب‌پذیر جامعه مانند سالمندان، کودکان، خانواده‌های فقیر، بیماران و معلولین در نظر گرفته شود.

اولین گام در مقوله نظام تأمین اجتماعی براساس اصول احترام و کرامت انسانی باید تعریف این دو مفهوم باشد. کرامت انسانی یک واژه پرکاربرد در حوزه حقوق بشر می‌باشد که در عین حال به شکل شایسته تعریف نشده است. کرامت دارای تعریف حقوقی نیست و در عین حال می‌توان گفت که این واژه یک مفهوم بین رشته‌ای است که به حقوق و نظام قانونی محدود و منحصر نیست. تحقیقات صورت گرفته در خصوص موضوع تأمین اجتماعی منعکس کننده دیدگاه‌هایی در این خصوص است که رفتار مبتنی بر کرامت انسانی و احترام به چه معنی است. چنانچه برای حمایت از کرامت انسانی منطبق با استانداردهای حقوق بشری به راه حل‌های حقوقی نیاز داریم، اما برای تضمین حقوق تابعان نظام تأمین اجتماعی به مناسبت آنکه احساس نمایند با شان و کرامت با آنها رفتار می‌شود، تغییرات فرهنگی نیز مهم تلقی می‌شوند.

۱- مفهوم کرامت انسانی

کرامت در لغت فارسی به معانی ارزش، حرمت، حیثیت، بزرگواری، عزت، شرافت، انسانیت، شأن، مقام، موقعیت، درجه، رتبه، جایگاه، کرامت، از فرومایگی و پاک‌بودن از آلودگی‌ها، احسان و بخشش، جوانمردی و سخاوت به کار رفته است (معین، ۱۳۷۹، ص ۱۴۵۹). در زبان انگلیسی برای اصطلاح کرامت انسانی معادل «human dignity» را به کار برده‌اند که به معنای وضعیت یا موقعیتی است که فرد به واسطه آن، شایسته افتخار و احترام است. (اکسفورد، ۲۰۰۹: ۳۹۴)

کرامت انسانی در قلمرو حقوق، فلسفه و اخلاق، از موضوعات اساسی مرتبط با حقوق، امتیازات و تکالیف انسانی محسوب می‌شود. کرامت انسانی در ابعاد مختلف به عنوان گفتمان رایج در عصر حاضر بدل شده است. (راعی، ۱۳۹۳: ۲۲) کرامت انسانی، نه تنها به منزله حق یا مجموعه‌ای از حقوق غیرقابل سلب و غیرقابل انتقال می‌باشد، بلکه محور و مبنای حقوق بشر در حمایت از آدمی و همچنین تشکیل دولت محسوب می‌شود (رحیمی‌نژاد، ۱۳۹۰: ۱۱۴).

توجه به کرامت ذاتی انسان در آموزه‌های اسلامی نیز جایگاه ممتازی دارد. انسان خلیفه و جانشین خدا بر روی زمین است و همه نعمات برای بهره‌مندی انسان آفریده شده‌اند. در آیه ۷۰ سوره اسرا قرآن کریم، صراحتاً بر تکریم و گرامی داشت انسان تاکید شده است.

- آیه ۷۰ سوره اسراء: وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا

ترجمه: و همانا فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا (بر مرکب‌ها) حمل کردیم و از چیزهای پاکیزه روزی‌شان دادیم و آنان را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری کامل دادیم.

علامه محمدتقی جعفری کرامت انسانی را به دو دسته ذاتی و اکتسابی تقسیم نموده و در این باره می‌نویسد: در اسلام دو نوع کرامت برای انسان‌ها ثابت شده است که عبارت است از: کرامت ذاتی و حیثیت طبیعی که همه انسان‌ها که با اختیار خود به جهت ارتکاب به خیانت و جنایت بر خویشتن و دیگران آن را از خود سلب نکنند، از این صفت شریف برخوردارند؛ کرامت ارزشی از به‌کار انداختن استعدادها و نیروهای مثبت در وجود آدمی و تکاپو در مسیر رشد و کمال و خیرات ناشی می‌شود. این کرامت، اکتسابی و اختیاری است. ارزش نهایی و غایی انسان به همین کرامت است (جعفری، ۱۳۷۰: ۲۷۹).

نکته مهم در بحث کرامت انسانی این است که ارائه تعریف ایجابی از این مفهوم آسان نیست و بیان مصداق‌های سلبی در رابطه با کرامت انسانی روشن‌تر و قابل قبول‌تر می‌باشد. تعریف

ایجابی از کرامت انسانی، کار سختی است بر همین اساس عمده مؤلفین تعریف‌های سلبی ارائه کرده‌اند؛ که چه کارهایی را نباید کرد تا از خدشه به کرامت انسان جلوگیری شود. در رویکرد سلبی نیز گفته شده که بهتر است تعریف، مصداقی باشد تا حول مفاهیم کلی. امروزه در سطح بین‌المللی مجموعه مصداقی شناخته شده حقوق بشر را مصداق اجلای کرامت انسانی محسوب می‌کنند.

در تلقی ساده و عرفی از کرامت انسانی افراد باید از حداقل‌های معیشتی، بهداشتی و آموزشی برخوردار باشند. محرومیت آنها از این حداقل‌ها عموماً افراد را وادار به انجام اموری می‌نماید که وجدان اخلاقی انسانها این اعمال را در تعارض با حیثیت انسانی می‌بیند. با این تحلیل، بهره‌مندی از حداقل‌های رفاهی در پیوند مستقیم با کرامت و حیثیت انسانی قرار می‌گیرد. (قاری، ۱۳۹۳، جلد دوم، ۲۶۶)

"کریستوفر مک کوردن" استاد حقوق بشر دانشگاه آکسفورد چهار معیار را در بحث‌های ماهوی کرامت انسانی مطرح کرده که به زعم وی توافقی حداکثری در این خصوص در سراسر جهان وجود دارد:

- ۱- ممنوعیت تحقیر و تخفیف در رفتار انسان با انسان‌های دیگر.
- ۲- فرد نسبت به رفتارهایی که با وی می‌شود، رضامندی داشته باشد.
- ۳- توجه به هویت فرد لازم است. به عبارت دیگر، خدشه بر هویت فرد خدشه بر کرامت انسانی است.
- ۴- برخی اوضاع و احوال و شرایط باید برای بشر تأمین شود تا کرامت او رعایت شده باشد. مثل دارا بودن مسکن، غذا و بسیاری از دیگر حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی. (پایگاه اطلاع رسانی کمیسیون حقوق بشر اسلامی) چهارمین معیاری که کریستوفر مک کوردن مطرح کرده در مقوله تأمین اجتماعی و در ارتباط با تأمین حداقل نیازهای اقتصادی فرد مانند دسترسی به غذا، پوشاک و مسکن می‌باشد که در صورت عدم تأمین آن نمی‌توان از احترام به کرامت ذاتی انسان سخن گفت.

فارغ از بحث گونه‌ها و مبانی کرامت انسانی، اینکه طبیعی یا تاریخی‌اند، مطلق یا نسبی‌اند، موضوع مهم و حیاتی یافتن یک روش مطمئن برای تضمین کرامت انسانی و پیشگیری از ادامه نقض آن است. در آغاز هزار سوم، گام‌هایی برای یک هم‌اندیشی هنجاری در ساخت برخی از

¹ Mack korden, christopher

قواعد بنیادین برداشته شده و چه بسا مساعدت و همفکری تمدن‌ها، دولت‌ها و ملت‌ها پیش‌درآمد رعایت حقوق بشر و کرامت بشری باشد (ذاکریان، ۱۳۹۲: ۵۹).

ماده ۱ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، مستقیماً مربوط به حقوق بنیادین است. در این ماده، از کرامت انسانی به‌عنوان مهم‌ترین ارزش همگانی «غیرقابل تقسیم» (کرامت انسانی، آزادی، عدالت، همبستگی) که اتحادیه اروپا بر آن‌ها استوار شده است، یاد می‌کند. ماده ۱، مبنای تمام حقوق بنیادینی است که در منشور مطرح می‌شوند. از این ماده در کنوانسیون حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی به‌عنوان «حق بنیادین» نام برده شده است. واژگان و عبارت پردازی‌ها دقیقاً از ماده ۱ قانون اساسی آلمان به سال ۱۹۴۹، نشأت گرفته است؛ هرچند اشاره بارز منشور اتحادیه اروپا به کرامت انسانی، نمونه‌هایی شایان توجه در قوانین اساسی کشورهای عضو و قوانین اروپایی و بین‌المللی دارد.

در میان اسناد بین‌المللی، کنوانسیون‌ها و اعلامیه‌های بین‌المللی دیگری نیز هستند که به کرامت انسانی اشاره داشته‌اند؛ از جمله کنوانسیون بین‌المللی رفع هرگونه تبعیض نژادی به سال ۱۹۶۵ (فضائلی، ۱۳۸۵: ۷۲) اعلامیه مجمع عمومی سازمان ملل در باره محو همه اشکال تعصب و تبعیض مبتنی بر دین یا اعتقاد ۱۹۸۱ (مقدمه و خصوصاً ماده ۳: تبعیض میان موجودات بشری به خاطر مذهب یا عقیده، تعرض به شأن انسانی است)، کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان ۱۹۷۹ (مقدمه)، اعلامیه مجمع عمومی سازمان ملل در خصوص حذف خشونت علیه زنان ۱۹۷۹ (مقدمه)، کنوانسیون منع شکنجه و دیگر رفتارها یا مجازات‌های بی‌رحمانه، غیرانسانی یا تحقیرکننده که در سال ۱۹۸۴ به تصویب رسیده است.

منشور اروپایی، این حقوق را که اساسی‌ترین حقوق بشر هستند در فصل اول، تحت عنوان «کرامت» در یک گروه قرار داده است که با کرامت انسان شروع شده و با حق حیات و کمال فردی و منع شکنجه و برده‌داری ادامه می‌یابد. به نظر می‌رسد که این تمرکز بر مقوله کرامت انسانی، همان طور که در اعلامیه جهانی حقوق بشر و قانون اساسی آلمان بیان شده، بر اساس این اعتقاد راسخ فلسفی است که کرامت ذاتی انسان، تشکیل‌دهنده مبنای اصلی حقوق بشر است. همان طور که هیئت‌رئیس کنوانسیون، که نویسنده منشور بوده، در توضیح خود از ماده یک بیان کرده است «کرامت انسان بخشی از جوهر حقوق مشخص شده در این فصل است؛ از این رو باید حتی در جایی که یکی از حقوق محدود است، رعایت شود».

۲- حق بر امنیت انسانی به عنوان زیربنای نظام تامین اجتماعی

در دوران معاصر رویکرد جدید به امنیت انسانی، موجب شد توجهات از رویکرد دولت‌محور به رویکرد مردم‌محور به‌منظور ارتقاء امنیت و تمرکز بر مردمی که به‌طور بالقوه در خطر هستند، تغییر کند. اساس امنیت انسانی بر این نکته محوری استوار است که گفتمان حق‌محور، جایگزین گفتمان امنیت‌محور انسانی شود. (قربان‌زاده، ۱۳۹۵: ۲۰۲ و ۲۰۴)

این موضوع که مردم باید در زندگی روزمره خود امنیت خاطر داشته باشند و تأکید بر محوریت انسان، عامل پیش‌برنده فلسفه دیرین لیبرالیسم است. در این راستا فرد، در مرکز توجه بوده و شرایط ضروری همچون آزادی و برابری برای امنیت و ایمنی مردم توصیه می‌شود. مفهوم امنیت انسانی به مرور زمان وارد اسناد بین‌المللی شد؛ به گونه‌ای که در گزارش برنامه عمران ملل متحد در سال ۱۹۹۴ امنیت انسانی به صورت شرایطی تعریف می‌شود که مردم در آن از قید و بندها و فشارهای روحی و روانی که مانع رشد انسان می‌شود، آزاد و رها گردند. از این‌رو امنیت انسانی عبارت است از:

- ۱- مصون ماندن از تهدیدات مزمن و دیرینه‌ای چون گرسنگی، بیماری و سرکوب؛
- ۲- درامان بودن از برهم‌خوردن ناگهانی و زیان‌آور الگوهای روزمره زندگی در خانه، محل کار
- ۳- تأمین امنیت انسانی، نیازمند رویکردی هفت‌بعدی است که به امنیت اقتصادی، غذایی، بهداشتی، زیست‌محیطی، شخصی، اجتماعی و سیاسی را توجه می‌کند (شیهان، ۱۳۸۸: ۲۴۱ و ۲۴۲).

در مفهوم حقوقی می‌توان گفت امنیت انسانی دارای دو وجه است؛ وجه اول ایمنی در برابر تهدیدات مزمنی نظیر گرسنگی، بیماری و سرکوب و وجه دوم محفوظ بودن در برابر آشوب‌ها، آشفتگی‌های ناگهانی و مخاطره آمیز. (آرش پور و جعفری، ۱۳۹۴: ۸۸، ۸۹)

در طی دوره جنگ سرد، بیشتر نوشته‌ها پیرامون امنیت ملی بود و بر حسب تهدیدات نسبت به حاکمیت و سرزمین دولت تعریف می‌شد. در این راستا توانمندی نظامی دولت، راهکار اصلی مقابله با تهدیدهای امنیتی به شمار می‌رفت. در چنین فضایی، درک متعارف و ارتباط ضروری و آشکار میان امنیت انسانی و حقوق بشر ملاحظه نمی‌شد. دیدگاه سنتی امنیت، اختصاص مقادیر زیادی از ثروت ملی و منابع انسانی و حقوق بشر ملاحظه نمی‌شد. دیدگاه سنتی امنیت، اختصاص مقادیر زیادی از ثروت ملی و منابع انسانی به تسلیحات و نیروهای مسلح را توجیه می‌کرد؛ درحالی‌که کشورها در حمایت از شهروندان در برابر گرسنگی، بیماری، نداشتن سرپناه، نداشتن اشتغال و منازعات اجتماعی و خطرات زیست‌محیطی ناکام بودند.

۳- تضمین کرامت انسانی در پرتو نسل‌های سه گانه حقوق بشر

کرامت انسانی به‌عنوان یک مفهوم بنیادین در زمینه حقوق بشر قلمداد می‌گردد که در ماده ۶ اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه (1789) و نیز مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر (1948) به کار رفته است. با این حال کرامت انسانی کمتر به‌عنوان یک حق قلمداد می‌گردد و مفهوم موسعی است که حمایت از آن موضوع حقوق بشر می‌باشد. یک دیدگاه منفی نگرانه معتقد است که کرامت از ویژگی‌های بسیار مهم ابزارهای حقوق بشر بین‌الملل می‌باشد، زیرا مفهوم مزبور به اندازه‌ای گسترده است تا معنی خاصی نداشته باشد و در نتیجه نمی‌تواند به‌عنوان یک حق اصیل شناخته شود.

هنگامی که واژه کرامت در ادبیات حقوق بشر ظاهر می‌شود معمولاً از آن در مفهوم احترام برای حق‌های بشری استفاده می‌شود تا احترام به شخص. با این حال در مفهوم عادی این دو واژه منطقی به نظر می‌رسند تا فرض کنیم که رفتار کردن با یک شخص با کرامت یکی از عناصر اساسی رفتار کردن با او با احترام می‌باشد.

تأمین اجتماعی به صورت واضح سهم به‌سزایی برای پاسداشت کرامت انسانی داشته است. اعلامیه جهانی حقوق بشر، تأمین اجتماعی را به‌عنوان یکی از مصادیق حقوق اقتصادی و اجتماعی شناسایی می‌کند که برای تضمین کرامت انسانی ضروری است؛ همچنین نظریه کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در این راستاست که حق بر داشتن تأمین اجتماعی از اهمیت محوری در تضمین کرامت انسان برخوردار می‌باشد. این نقش خود را نه تنها با حمایت از حداقل استاندارد زندگی ایفا می‌کند، بلکه به تحقق مؤثر آن حقوق نیز جامه عمل می‌بخشد. به باور رایج فرصت مشارکت سیاسی و دسترسی به سیستم حقوقی می‌تواند برای افرادی که دارای منابع مالی کمتری هستند محدود باشد. این بخش از ابزارهای حقوق بشر مختلفی استفاده می‌کند تا معیارهایی را ارائه دهد که نظام تأمین اجتماعی مبتنی بر کرامت و احترام انسانی باید از آنها برخوردار باشد. (دایر، ۲۰۰۹: ۱۳۷)

در یک تقسیم‌بندی سه نسل برای حقوق بشر ذکر شده که ترتیب آن بنا بر معیار زمانی و تاریخی است، به عبارت دیگر با توجه به زمان طرح هر دسته از این حقوق ترتیب خاصی برای آنها ذکر شده، به گونه‌ای که حقوق مدنی و سیاسی به جهت سابقه تاریخی مقدم‌تر در طرح آن، حقوق نسل اول و حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی که بعدها مطرح گردید حقوق نسل دوم نامگذاری شد. حقوق همبستگی نسل سوم حقوق بشر است.

تأمین اجتماعی نیز با توجه به جنبه اقتصادی و اجتماعی آن از جمله اساسی‌ترین حقوقی است که در زمره حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی یعنی نسل دوم حقوق بشر قرار می‌گیرد.

هر یک از حقوق مندرج در این نسل از حقوق بشر، به عنوان یک حداقل برای زندگی متناسب با شأن بشری در نظر گرفته می‌شود، بنابراین وجود تأمین اجتماعی از جمله حقوق ذاتی لازمه شأن و کرامت بشر است؛ اگر چه میزان رعایت آن بستگی به سطح توسعه اقتصادی اجتماعی جوامع دارد اما اصل حقوق مذکور به عنوان یک حق بشری افراد ملت و یک تکلیف و تعهد حقوقی برای دولت‌ها مطرح می‌باشد. (داوینس، ۲۰۱۶: ۵۶۷) و دولت مطلوب اسناد بین‌المللی حقوق بشری دولت رفاهی است دولتی که خود را مسؤول حداقل رفاه اعم از اقتصادی، معیشتی، رفاه آموزشی می‌داند. (قاری ۱۳۹۳، جلد اول: ۳۲۴)

در میان اسناد حقوق بشری اعلامیه توسعه هزاره سازمان ملل متحد بر این مهم پای فشاری دارد. این سند تحت تاثیر دکترین آمارتیا سن در مورد حق‌های رفاهی و توسعه آن به تصویب رسید. در واقع هشت آرمان مندرج در این سند همگی با حقوق تأمین اجتماعی مرتبط‌اند. بیانیه حق توسعه مصوب چهار دسامبر ۱۹۸۶ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، حق توسعه را به نوعی حق بشری مسلم تمام انسانها، صرف نظر از تفاوت و تمایزات آن‌ها می‌داند. ماده هشتم این بیانیه، حکومت‌ها را مکلف می‌سازد که در سطح ملی، تدابیر لازم را برای دسترسی به منابع پایه آموزشی، خدمات بهداشتی، غذا، مسکن، کار و توزیع عادلانه درآمد برای همگان بیندیشند و اقدامات موثری را بر پایه آن انجام دهند.

نسل دوم حقوق بشر با مقوله برابری مرتبط می‌باشد و بعد از جنگ جهانی اول توسط دولت‌ها به رسمیت شناخته شد. این دسته از حقوق ماهیت اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی دارند. از نظر این دسته، دولت یک ساختار حداکثری و مداخله‌گر را دارا می‌باشد زیرا منافع و امکانات در اختیار دولت قرار دارد. حقوق نسل دوم شامل حق برخورداری از اشتغال، حقوق مربوط به مراقبت‌های درمانی و نیز حق تأمین اجتماعی و مزایای بیکاری می‌باشد. جامعه بشری در روند تکوین و تکامل خود و عبور از مراحل تاریخی، حقوق بسیاری را برای انسان‌ها شناسایی کرده است. آن زمان که انسان در عصر برده داری می‌زیست، بی‌گمان تفکر برابری انسان‌ها و حقوق مساوی برای همه اعم از ارباب و برده، به کمتر مخیله‌ای راه پیدا می‌کرد. (سالوسن علیه ریدل ۲۰۱۳).

پس از به بار نشستن نسل اول حقوق بشر، امروزه نسل دوم و سوم حقوق بشر نیز معرفی و به عنوان حقوق انسان‌ها در جامعه شناخته شده‌اند. در مورد نسل دوم حقوق بشر و قبول آن به عنوان حق طبیعی انسان باید گفت، نیازهای انسانی در سطح جامعه، بسیار فراوان بوده؛ به ترتیبی که هیچ کس قادر نیست به تنهایی آن‌ها را برآورده کند. تأمین پاره‌ای از نیازها، فراتر از امکانات ناشی از مبادله استعدادها و نیازمند نهادهای توانمند اجتماعی است که حکومت در مقام مسئول

و متصدی این نهادها، این گونه نیازها را برآورده می‌کند. استحقاق افراد به تأمین این نیازها، اصطلاحاً «حق مطالبه» نامیده می‌شود. از آن جا که انسان معاصر، طالب امنیت مادی بیشتری است و با توجه به گستردگی و پیچیدگی تصمیمات اقتصادی و سیاسی، حضور فعال‌تری از مجموعه نهادهای جامعه و مخصوصاً دولت در ارائه خدمات گوناگون رفاه مادی و امنیت اجتماعی مطالبه می‌شود. انسان عضو جامعه امروز حق خود می‌داند که از جامعه، حقوقی در زمینه‌هایی مثل بهداشت، بیمه، کار، آموزش و غیره مطالبه‌گر باشد. محدودیت بیش از حد دولت‌ها در حقوق مطالبه‌ای و عدم توانایی آن‌ها در ایجاد حداقل فضای معیشتی، خود عاملی برای سلب حقوق و آزادی‌های فردی تلقی می‌گردد.

۴- حق بر تأمین اجتماعی در اسناد حقوق بشری

۴-۱- کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (ECHR)

کنوانسیون اروپایی حقوق بشر سنگ بنای معاهدات بین‌المللی حقوق بشر را شکل می‌دهد تا اینکه به صورت واضحی در دادگاه‌های ملی قابل اجرا باشد. قانون حقوق بشر ۱۹۹۸ مقامات دولتی در کشورهای اروپایی را ملزم می‌نماید تا در راستای قوانین کنوانسیون اروپایی حقوق بشر گام بردارند مگر اینکه با قانون پارلمان از این کار منع گردند. دادگاه‌ها باید قانون را تفسیر کرده و آن را همسو با کنوانسیون اروپایی حقوق بشر به کار گیرند مگر اینکه انجام این کار طبق قوانین داخلی با محدودیت‌هایی مواجه باشد. اگر قوانین داخلی کشورهای اروپایی به گونه‌ای تفسیر نشوند که منطبق با کنوانسیون اروپایی حقوق بشر باشد، دادگاه باید «اعلامیه عدم انطباق» را صادر کند اگرچه قوانین متأثر همچنان اجرایی باشند مگر اینکه توسط پارلمان تغییر یابند. درخصوص قانون گذاری تفویضی براساس قوانین داخلی نظام‌های حقوق عرفی، پارلمان دارای صلاحیت قانون گذاری برخلاف کنوانسیون اروپایی حقوق بشر نیست. (سالوسن علیه ریدل ۲۰۱۳).

تمرکز اصلی کنوانسیون اروپایی حقوق بشر بر حقوق مدنی و سیاسی است، هرچند در دفاع از حقوق اجتماعی و اقتصادی هم به کار می‌رود. امروزه تعدادی از حق‌ها، بویژه حق‌های زندگی خصوصی و خانوادگی (ماده ۸) ممکن است به دلیل فقر مطلق نقض شود. ماده ۸ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر هیچ حق مسلمی در خصوص مزایای نقدی (کمک اقتصادی) برای بزرگسالان قائل نمی‌شود و حداقل معیار را برای امنیت اجتماعی تعیین نمی‌کند. اما ممکن است این موضوع بطور ضمنی به مفهوم حق حمایت مالی از کودکان باشد (آنوفری جوا علیه منطقه ساوت وارک

لندن ۲۰۰۳). پروتکل یک، ماده یک کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، بهره مندی صلح آمیز شخص از دارایی فرد را مورد حمایت قرار می‌دهد و ارتباط تنگاتنگی با تأمین اجتماعی دارد. (سوس و فوردینگ، ۲۰۱۳: ۴۵)

اگرچه این ماده در خصوص حداقل میزان تأمین اجتماعی که باید یک دولت فراهم نماید حرفی به میان نیاورده است. در عمل ماده ۸ و بخش ۱-۱ به‌عنوان مفیدترین ابزار در به چالش کشیدن کاهش یا اختلال در خصوص استحقاق منافع موجود و یا هرگونه تأثیرات تبعیض‌آمیز مرتبط با مقررات تأمین اجتماعی می‌باشد. ماده ۶ (حق محاکمه عادلانه) الزامات رویه‌ای را تعریف می‌کند که مرتبط با هرگونه چالش در خصوص تصمیم‌گیری درمورد استحقاق تأمین اجتماعی چه به دلایل حقوق بشری و چه سایر دلایل می‌باشد. ماده ۳ کنوانسیون که افراد را در برابر رفتار غیر انسانی و تحقیرآمیز مورد حمایت قرار می‌دهد. یک منبع جایگزین حق ضمنی حداقل استاندارد زندگی می‌باشد. (پیترز، ۱۳۸۸: ۲۷۹)

واژه کرامت انسانی تنها در پروتکل ۱۳ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر گنجانده شده که در خصوص ابطال مجازات مرگ می‌باشد. با این حال دادگاه اروپایی حقوق بشر (ECtHR) حمایت از کرامت انسانی را به‌عنوان اساس کنوانسیون مورد شناسایی قرار می‌دهد. به باور مک کرادن^۱ که حفظ کرامت انسانی مستلزم حمایت در برابر شرایط زندگی غیرانسانی و تحقیرآمیز می‌باشد، توانایی دسترسی و ارضای نیازهای اساسی، استقلال و حمایت از هویت فرهنگی می‌باشد. وی هرکدام از این حق‌ها را بر اساس ماده ۳ یا ۸ تحلیل و ارزیابی می‌کند. به استثناء حمایت در برابر رفتار تحقیرآمیز و غیرانسانی که می‌تواند از طریق کمک مؤسسات خیریه صورت گیرد. هرکدام از این موارد رابطه تنگاتنگی با دسترسی به تأمین اجتماعی دارد. ارضاء نیازهای اساسی شخص، توانایی اتخاذ تصمیمات مستقل و در صورت لزوم مشارکت در امور فرهنگی (اگرچه تعلیم و تربیت و سایر فعالیت‌های آزادانه همسوی تحقق این حق می‌باشند) تمامی آنها به میزان حداقلی درآمد وابسته هستند. در واقع براساس تعریف نسبی فقر، مشارکت اجتماعی و فرهنگی از نیازهای اساسی می‌باشند (دی دابلیو پی ۲۰۰۳).

از لحاظ حقوقی آنچه که نیازهای اساسی را تشکیل می‌دهد شفافیت کمتری دارد. چالش‌های مرتبط با قانون تأمین اجتماعی در تئوری و عمل بر اساس کنوانسیون اروپایی حقوق بشر معمولاً متمرکز بر کاهش شرایط دسترسی به تأمین اجتماعی می‌باشد تا شناسایی کردن یک سطح قابل قبول حداقلی این حقوق. یک تعریف حداقل را می‌توان از بخش ۹۵ قانون مهاجرت و پناهندگی

^۱ Mack keradan

1999 بریتانیا استخراج کرد، این قانون حمایت از پناهندگان را برای تضمین کردن دستیابی آنها به نیازهای اساسی شان مقرر می‌کند. مقررات حمایت از پناهندگان در سال 2000 تصریح می‌کند که این موارد شامل: اجاره، مالیات محلی، قبوض خانگی، اسباب و اثاثیه منزل، غذا، پوشاک، رفت و آمد، ابزار مورد نیاز برای تماس با خدمات اورژانسی و تعلیم و تربیت و نیز فراهم کردن فرصت برای کودکان می‌باشد تا با همسن و سالان خود تعامل برقرار کنند. (لیستر، 2005: 34) در پرونده آر علیه وزارت کشور انگلستان¹ در سال 2014 باور بر این است که محصولات شستشوی خانگی، دستمال‌ها، شیرخشک، داروهای غیرنسخه‌ای و حداقل مشارکت اجتماعی از جمله ضروریات هستند و اینکه ارتباط با خانواده و نمایندگان حقوقی و نیز لوازم التحریر ممکن است جزء این نیازها قلمداد گردد. درآمد مورد نیاز برای تضمین دسترسی به این موارد واضح و مشخص نیست اما مقرری هفتگی پیش از بررسی غذایی 36/62 پوند برای یک شخص بزرگسال و 43/94 پوند برای یکی از والدین یا 72/50 پوند برای زوج به همراه مبالغ اضافه برای کودکان، نوزادان و یا بارداری به علاوه فراهم آوردن محل زندگی مبله همراه با پرداخت مالیات و قبوض، ناکافی قلمداد می‌شد. علاوه بر این در پرونده آر (آ علیه موسسه ملی حمایت از پناهندگان در سال 2004) چنین تشخیص داده شد که نیازهای اساسی حتی الامکان شامل هر گونه حمایت اضافی می‌باشد که در نتیجه ناتوانی و معلولیت مورد نیاز است. حقوق آلمان به طور مشابه مقرر می‌دارد که پناه جوین باید ضروریات مشخص (غذا، لباس، اسکان، هزینه تعمیرات و نگهداری محل سکونت، انرژی) یا درآمد معادل را به صورت نقدی یا به صورت کوپن به اضافه مقرری نقدی ماهیانه دریافت کنند تا بتوانند نیازهای شخصی خود را مرتفع نمایند و همچنین باید به آنها کمک مازاد در طول دوران بارداری صورت گیرد و نیز در برخی موارد با صلاحدید مراجع ذیربط نیز در موارد خاص به افراد کمک گردد. برخی از موافقت‌نامه‌های حقوق بشر حاکی از این است که درآمد بالاتر مورد نیاز می‌باشد.

این موضوع در خصوص لایحه کودکان فقیر که در پارلمان اروپا در دست بررسی می‌باشد مصداق دارد و حاکی از این است که این مقوله در اسکاتلند در خصوص فقر کودکان مجدداً مطرح شده است. براساس این لایحه، اقلیت اندکی از کودکان باید در خانه‌هایی زندگی کنند که دارای شرایط زیر می‌باشد:

- درآمد زیر 60٪ میانگین سال جاریست.
- درآمد زیر 60٪ میانگین 2010 تا 2011 می‌باشد (که منطبق با تورم است).

¹ R.V. Home Office

- درآمد زیر ۷۰٪ میانگین می‌باشد و خانواده نمی‌تواند کالاها و خدمات اساسی را با توجه به مقیاس محرومیت مادی برآورده کند و فراهم نماید.
- درآمد زیر ۶۰٪ میانگین برای سه سال اخیر می‌باشد.
- تحقیق اجتماعی برای شناسایی اینکه چه کالاها و خدماتی بطور گسترده‌ای به‌عنوان کالاها و خدمات اساسی تلقی می‌شوند تا بتوان سبک زندگی عادی‌ای را در جامعه فعلی داشته باشیم حاکی از استاندارد زندگی مناسبی است که مستلزم درآمد بالاتر می‌باشد - بالاتر از ۸۰٪ میانگین خانه‌هایی که دارای فرزند می‌باشند (دیویس و دیگران ۲۰۱۶). زندگی در مناطق دورافتاده اسکاتلند مستلزم افزایش بیشتر هزینه‌های زندگی در مقایسه با مناطق شهری عمده انگلیس می‌باشد که تا ۲۵٪ برای یک زوج که دارای دو بچه در مناطق روستایی دور افتاده یا ۳۲٪ در جزایر می‌باشد (هرش و دیگران، ۲۰۱۳).

۴-۲- میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (ICESCR)

این میثاق که در ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ میلادی مطابق با ۲۵ آذر ۱۳۴۵ شمسی به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسیده و سندی است که در آن حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی مورد شناسایی و تأکید قرار گرفته‌اند؛ از این رو بررسی آن را می‌توان وسیله‌ای جهت شناخت جایگاه حقوق تأمین اجتماعی قرار داد که مهمترین سند در خصوص حق بر تأمین اجتماعی محسوب می‌شود. (زمانی و آزاد دوین، ۱۳۹۶: ۱۸)

در مقدمه میثاق با اشاره به این که هر فرد نسبت به افراد دیگر و نیز نسبت به اجتماعی که بدان تعلق دارد عهده دار وظایفی است، لازمه رهایی از فقر و حفظ حیثیت ذاتی افراد بشر را تمتع هر کس از حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی در کنار حقوق مدنی و سیاسی می‌داند.

ذکر بیمه‌های اجتماعی به عنوان تنها مصداق ذکر شده از حقوق تأمین اجتماعی از آن جهت است که در زمان تصویب میثاق، بیمه‌های اجتماعی با توجه به ناهمگون بودن زیر ساخت‌های حقوقی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در کشورهای مختلف جهان از معدود مواردی بود که تمامی کشورها آن را به عنوان یک موضوع مربوط به تأمین اجتماعی شناخته بودند، و انطباق مفهوم سنتی تأمین اجتماعی بر بیمه‌های اجتماعی بیانگر همین مطلب است به علاوه اینکه هدف اسناد حقوق بشر کمک به جهان شمولی این حقوق است لذا باید با ذکر مصادیق مورد توافق به همگرایی بیشتر جهانی در این خصوص کمک نمایند. (داویس، ۲۰۱۶: ۵۶۶)

همچنین نظر به این که مصادیق تأمین اجتماعی مبتنی بر وضعیت اقتصادی اجتماعی و فرهنگی و سیاسی هر کشوری است لذا میثاق با عدم حصر موارد تأمین اجتماعی، بیمه‌های

اجتماعی را صرفاً به عنوان یک نمونه اساسی از موارد تأمین اجتماعی ذکر کرده و زمینه برای توسعه مصادیق تأمین اجتماعی همچنان مهیا می‌باشد.

در ماده ۹ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به صراحت به حق تأمین اجتماعی به عنوان یک حق بشری تأکید شده است: «کشورهای طرف این میثاق حقوق هر شخص را به تأمین اجتماعی از جمله بیمه‌های اجتماعی به رسمیت می‌شناسد». عبارات این ماده میثاق در برگیرنده دو نکته اساسی است. ماده ۹ میثاق، دولت‌ها را ملزم می‌نماید تا به شناسایی حق هر شخص برای برخورداری از تأمین اجتماعی بپردازد. تفاسیر کلی سند مزبور (۲۰۰۸) بر اهمیت محوری تأمین اجتماعی در تضمین کرامت انسان، کاهش فقر و تحقق سایر حقوق، بویژه حقوق حمایت از خانواده، خدمات ارائه شده به معلولین و نیز ارتقای سلامت تأکید می‌کند. پوشش جهانی بیمه باید در خصوص مخاطرات اجتماعی مشخص از جمله نیاز به مراقبت‌های بهداشتی، بیماری، کهولت سن، بیکاری، حوادث ناشی از کار، حمایت از خانواده و کودکان، زایمان، معلولیت و داغداری و مصیبت موجود باشد. هیچ سطح حداقلی مزایا مشخص نشده است اما این فرضیه قوی وجود دارد تا از اقدامات واپس‌گرایانه (تقلیل سطوح فعلی حمایت) به جز در مواردی که شرایط کاملاً مشخص می‌باشد، جلوگیری نماید. (هیرش، ۲۰۱۳: ۲۴۵)

می‌توان گفت ماده اساسی در خصوص تأمین اجتماعی بند یک ماده ۱۱ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی است که اعلام می‌دارد: «کشورهای طرف این میثاق حق هر کس به داشتن سطح زندگی کافی برای خود و خانواده‌اش شامل خوراک، پوشاک و مسکن کافی همچنین بهبود مداوم شرایط زندگی به رسمیت می‌شناسند. کشورهای طرف این میثاق به منظور تأمین تحقق این حق تدابیر مقتضی اتخاذ خواهند کرد و از این لحاظ اهمیت اساسی همکاری بین‌المللی بر اساس رضایت آن‌ها را قبول دارند».

حق داشتن استاندارد کافی زندگی در ماده ۱۱ حاکی از این است که این مسئله که چه چیزی نیازهای پایه‌ای و نیز سطح درآمد مورد نیاز برای دسترسی داشتن به این موارد را شکل می‌دهد نیز مرتبط با ماده ۹ می‌باشد. میرهن است که نیازهای اساسی منحصر به مواردی نمی‌شوند که بطور فیزیکی برای بقا مورد نیاز هستند بلکه همچنین شامل اسکان و تغذیه می‌شود که توقعات فرهنگی و فنی جامعه انسانی را برآورده می‌کند و همچنین برای حفظ سلامت ضروری می‌باشد. هزینه مشارکت اجتماعی و فرهنگی همچنین بخشی از این استاندارد کافی زندگی را شکل می‌دهد (بانک جهانی ۱۹۹۰؛ CESCR ۱۹۹۱؛ CESCR ۱۹۹۹).

حمایت از مادران در دوران زایمان و مرخصی و مزایای تأمین اجتماعی دوره بارداری که در بند دو ماده ۱۰ آمده است، توجه به آموزش و پرورش (در ماده ۱۳)، تمتع افراد از بهترین وضع سلامت جسمی و روحی ممکن الحصول از طریق بهبود وضعیت بهداشتی و پیشگیری و معالجه بیماری‌ها و ایجاد شرایط مناسب برای تأمین راجع پزشکی و کمک‌های پزشکی برای عموم در صورت ابتلاء به بیماری که در ماده ۱۲ ذکر شده‌اند، و نیز حق کار و شرایط کار و کارگران در مواد شش و هفت میثاق از جمله موارد مربوط به تأمین اجتماعی می‌باشد که در میثاق مذکور بدان‌ها توجه و بر تأمین آن‌ها تأکید گردیده است.

۴-۳- منشور اجتماعی اروپا (ESC)

منشور اجتماعی اروپا سندی مشابه کنوانسیون اروپایی حقوق بشر می‌باشد که بطور صریح بر روی حقوق اجتماعی و اقتصادی از جمله حق داشتن تأمین اجتماعی (ماده ۱۲)، مساعدت اجتماعی (ماده ۱۳) و حمایت خانوادگی (ماده ۱۶) تمرکز نموده است. تأمین اجتماعی اشاره به طرح‌های خاصی دارد که به محافظت و حمایت در برابر مخاطرات اجتماعی خاص می‌پردازد در حالی که مساعدت اجتماعی عبارت است از پرداخت مالی برای نیازهای شخصی (کمیته کارشناسان مستقل، ۱۹۹۶). نظام تأمین اجتماعی کامن لا شامل هم تأمین اجتماعی و هم مساعدت اجتماعی می‌باشد. حمایت در برابر مخاطرات خاص از طریق طرح‌هایی از جمله حقوق و مزایای مرتبط با فرزندآوری و پرداخت مستقل شخصی (معلولیت) صورت می‌گیرد و این در حالیست که اعتبار کلی عبارت است از یک طرح مساعدت اجتماعی کلی برای ارضای نیازهای شخص. (پیترز، ۱۳۸۸: ۲۶۹)

پاراگراف اول ماده ۱۲ که تأسیس و حفظ و نگهداری نظام تأمین اجتماعی را ملزم می‌کند توسط بسیاری از کشورهای اروپایی پذیرفته شده است. این مورد هم پوشانی زیادی با الزامات ماده ۹ میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دارد که شامل حمایت از درصد قابل توجهی از جمعیت در برابر هزینه‌های مراقبت‌های بهداشتی، بیماری، بیکاری، کهولت سن، حوادث ناشی از کار، مزایای ارائه شده به خانواده‌ها و زایمان می‌شود. اینکه حداقل میزان امتیازات ارائه شده چقدر باید باشد به وضوح تصریح گردیده است. منشور اجتماعی اروپا (۱۸:۸۹) مقرر داشته که تابعان تأمین اجتماعی باید حداقل ۵۰٪ درآمد متوسط را دریافت نمایند و این نباید دیگر از ۴۰٪ مزایای تأمین اجتماعی کمتر باشد - میزان ۱۰٪ باقیمانده می‌تواند بصورت مساعدت اجتماعی صورت گیرد. مزایای بیمه بیکاری بطور مشخص باید برای یک دوره منطقی پرداخت

گردد و شامل دوره آگاهی می‌گردد که در آن خواهان می‌تواند از استخدام بدلیل اینکه با مهارت‌ها و تجربیات او انطباقی ندارد خودداری نماید.

ماده ۱۳ ملزم می‌کند که هر شخص بدون منابع کافی و نداشتن دسترسی به یک طرح تأمین اجتماعی باید از مساعدت کافی بهره مند شود. منظور از قید کافی این است که کل درآمد خواهان از تمامی مزایا و سایر منابع نیابستی بطور آشکاری زیر ۵۰٪ میانگین باشد. شرایط آموزش شغلی و نیز کارایی منطقی باید فراهم شود و مزایا باید کاهش یابد اگر خواهان نتواند با این شرایط خود را سازگار نماید اما نه تا حدی که او دیگر قادر به تأمین معیشت خود نباشد. ماده ۱۳ نیز مهاجران قانونی از سایر کشورهایی که منشور اجتماعی اروپا را امضاء کرده‌اند را نیز در بر می‌گیرد، فارغ از هرگونه شرایط مربوط به مدت زمان اقامت (ECSR, 2008)

ماده ۱۶ ملزم می‌کند که خانواده‌ها باید دسترسی به اسکان مناسب و نیز درآمد مناسب (که با ارجاع به میانگین محاسبه شده و باتوجه به تورم تنظیم می‌گردد) داشته باشند و اینکه دیدگاه‌های خانواده‌ها باید در ایجاد سیاست خانوادگی در نظر گرفته شود. ECSR معمولاً دولت‌هایی را پیدا می‌کند که خود را همسو با این ماده می‌نمایند اگر آنها به ارائه مزایای حداقل ۵٪ میانگین درآمد را برای هرکدام از کودکان ارائه دهند.

۴-۴- کنوانسیون حقوق کودک UNCRC

کنوانسیون حقوق کودک در خصوص حقوق کودکان و خانواده‌ها به‌عنوان محیط طبیعی برای رشد و سلامت کودکان تاکید می‌نماید. جایگاه آن در حقوق کامن لا مبهم می‌باشد و از مکانی به مکان دیگر متفاوت است. بخش یک قانون جوانان و کودکان اسکاتلند، وزرای اسکاتلند را ملزم می‌کند تا با لحاظ کردن آن مبادرت کرده و برای تأمین و اثرگذاری شرایط کنوانسیون حقوق کودک اقداماتی را انجام دهند. با استناد به بخش اول معیارهای حقوق کودکان و جوانان در سال ۲۰۱۱ وزرای ولز ملزم هستند که توجه کافی به این کنوانسیون را در تمامی اقداماتشان مبذول نمایند. در انگلستان و ایرلند شمالی تنها ماده ۳ (۱) در حقوق داخلی گنجانده شده است و تنها در شرایط خاص برای مثال مهاجرت، سلامت، عدالت کیفری، خدمات اجتماعی و فرزند خواندگی. علیرغم این ابهام برخی از قضات در پرونده آر علیه وزارت کار و رفاه اجتماعی (۲۰۱۵) آماده بودند تا به لحاظ انطباق مقررات تأمین اجتماعی حقوق عرفی با ماده ۳ (۱) بپردازند. تاکنون البته اکثریت آنها براین باورند که کنوانسیون حقوق کودک بطور مستقیم در دادگاه‌های داخلی قابل اجرا نیستند. (سوس، ۲۰۱۳: ۵۶)

ماده ۳ (۱) مقرر می‌کند که اقدامات مرتبط با رفاه و منافع کودکان باید از دغدغه‌های اصلی و عمده باشد- اصلی که در احترام به کودکان معلول از طریق ماده ۷ کنوانسیون حقوق کودک مکرراً ذکر شده است. منافع کودک (که بصورت موردی مشخص می‌شود) نبایستی از ملاحظات قطعی و اصلی باشد. بلکه باید بطور مناسبی در سیاست یا فرایند تصمیم‌گیری به کار گرفته شود (CRC, 2013). این بدان معنی است که سایر اهداف خط مشی مورد نظر می‌توانند جزء ملاحظات اصلی باشند و ممکن است از منافع کودکان در شکل دادن تصمیم‌نهایی آنها نیز پیشی بگیرد. منافع کودکان ارتباط نزدیکی با حق احترام به زندگی خانوادگی دارد و به بهترین شکل ممکن تضمین می‌شود؛ ارتباط ماده ۳ (۱) و تداخل آن با حق مورد نظر در ماده ۸ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در قسمت ذیل مورد بررسی قرار گرفته است.

مواد ۲۶ و ۲۷ همچنین به ارزیابی کافی بودن تأمین اجتماعی می‌پردازند. (فردمن، ۲۰۱۶: ۳۲۴) آن‌ها به ترتیب به شناسایی حق کودکان به دریافت مزایا از تأمین اجتماعی و نیز استاندارد زندگی کافی را جهت رشد فیزیکی، ذهنی، روانی و روحی، اخلاقی و اجتماعی شناسایی می‌کنند. هریس (2000) خاطر نشان می‌کند که خطوط موازی می‌توانند بین تعریف نسبی فقر ترسیم شوند و این دیدگاه از استاندارد قابل قبول زندگی برخوردار می‌باشد. این استاندارد تمامی موارد مورد نیاز برای رشد و تبدیل شدن به یک فرد بزرگسال که به طور کامل آماده است تا زندگی خود را در جامعه انجام دهد را شامل می‌گردد. (داویس، ۲۰۱۶: ۵۶) در حالی که مسئولیت اصلی رشد کودکان با والدین و سایر کسانی است که از آنها مراقبت می‌کنند، دولت باید اقدامات مقتضی را برای کمک به آنها از طریق کمک مادی و نیز برنامه‌های حمایتی صورت دهد که عمدتاً می‌تواند از طریق تأمین اجتماعی صورت گیرد. براساس ماده ۱۲ دیدگاه‌های کودکان باید در موضوعاتی که او را تحت تأثیر قرار می‌دهند لحاظ گردد. این ماده پیشنهاد می‌کند که خود کودکان نقشی در تعریف نیازهای اساسی‌شان بازی می‌کنند.

۴-۵- کنوانسیون حقوق معلولین (CRPD)

حمایت از حقوق و شان و کرامت معلولین از اهداف مشخص کنوانسیون حقوق معلولین می‌باشد. ماده ۲۸ کنوانسیون تضمین می‌کند که اشخاص معلول حق داشتن استاندارد کافی زندگی و نیز دسترسی به تأمین اجتماعی را دارند از جمله کمک در خصوص هزینه‌های مرتبط به معلولیت آنها. این مقوله باید همسو با ماده ۱۹ تفسیر شود که دولت‌ها را ملزم می‌کند تا به شناسایی حقوق افراد معلول برای زندگی در جامعه و بهره‌مندی از مشارکت آنها در جامعه را

شناسایی کرده و آن را محقق نماید. درآمد یکی از مولفه‌ها و نه منحصرأ تنها عامل مهم در ایجاد توانایی در اشخاص برای مشارکت کامل در جامعه‌شان می‌باشد.

۵- اجرای مقررات حقوق بشری تأمین اجتماعی (تعهد به احترام، حمایت یا ایفاء؟)

در این بخش از مقاله به تضمین اجرای مقررات تأمین اجتماعی و تعهدات دولت در این حوزه اشاره خواهیم داشت. در واقع پرسش اصلی آن است که دولت چه تعهداتی در قبال مقررات تأمین اجتماعی به عنوان قواعدی انسانی و حقوق بشری دارد؟

تعهد به احترام، در حقیقت بعد سلبی تعهدات حقوق بشری بوده که در واقع، تعهد به عدم انجام اعمالی خاص یا ترک فعل‌هاست. تعهد به احترام در خصوص حق بر تأمین اجتماعی، به این مفهوم است که دولت‌ها در مسیر بهره‌مندی از این حق، موانع و محدودیت‌هایی برای افراد یا گروه‌هایی از افراد ایجاد نکرده یا آن که موانع و محدودیت را مرتفع سازند. (چهرقانی، ۱۳۹۳: ۱۰۲) به عبارت دیگر، «دولت‌ها باید از هر گونه مداخله مستقیم یا غیرمستقیم در برخورداری افراد از حق بر تأمین اجتماعی اجتناب کنند. به عنوان مثال این تعهد دولت‌ها، شامل اجتناب از اعمال هر گونه رفتار یا فعالیتی است که دسترسی برابر افراد به تأمین اجتماعی را محدود کرده و یا مانع آن شود و یا اجتناب از هر گونه برخورد و مداخله‌ی خودسرانه یا غیرمعقول در امور خودیاری یا تمهیدات متعارف یا سنتی تأمین اجتماعی و یا اجتناب از برخورد و مداخله‌ی خودسرانه یا غیرمعقول در امور موسساتی است که توسط افراد یا شرکت‌هایی، به منظور فراهم کردن خدمات تأمین اجتماعی تأسیس شده‌اند.» (پیترز، ۱۳۸۸: ۲۶۲-۲۶۱)

اما تعهد به حمایت، در واقع ناظر به تعهدات دولت‌ها به حمایت از حق بر تأمین اجتماعی، در برابر تعرض و نقض این حق توسط دیگر اشخاص است. این بُعد، متضمن اجتناب از نقض حق و بازداشتن دیگران از نقض آن است. در این زمینه، کمیته‌ی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، مصادیقی را جهت این سنخ از تعهد دولت‌ها برشمرده است؛ به عنوان نمونه، تعهد دولت‌ها به تصویب قوانین و مقررات یا اتخاذ اقداماتی در جهت تضمین دسترسی برابر به مراقبت، سلامتی و خدمات مرتبط با آن. (چهرقانی، ۱۳۹۳: ۱۰۲)

بنابراین، تعهد به حمایت مستلزم این است که «دولت‌ها با اتخاذ معیارهایی از مداخله اشخاص ثالث به هر شیوه‌ای، در برخورداری افراد از حق بر تأمین اجتماعی ممانعت به عمل آورند. تعهد به حمایت نیز شامل، اتخاذ معیارهای لازم و مؤثر تقنینی و اعمال شرایط غیرمعقول در احراز مزایا توسط اشخاص ثالث و ممانعت از مداخله‌ی خودسرانه یا غیرمعقول در تمهیدات متعارف،

در برخورداری افراد از حق بر تأمین اجتماعی و همچنین عدم پرداخت حق بیمه‌های مقرر برای کارگران یا سایر ذینفعان نظام تأمین اجتماعی توسط اشخاص ثالث است.»
بنابراین، «در صورتی که طرح‌های تأمین اجتماعی، چه طرح‌های مبتنی بر حق بیمه و یا غیر حق بیمه‌ای، توسط اشخاص ثالث اداره شوند، مسئولیت مدیریت و اداره‌ی نظام ملی تأمین اجتماعی و همچنین تضمین این که بخش خصوصی نیز قابلیت در دسترس بودن و حق برخورداری برابر از تأمین اجتماعی را برای همگان دچار مخاطره نمی‌کند، کماکان با دولت است. به منظور پیشگیری از چنین سوءاستفاده‌هایی، یک نظام نظارتی باید پیش بینی شود که در بردارنده‌ی چارچوب قانونی، معیارهایی برای نظارت، تضمین مشارکت عموم و اعمال مجازات‌هایی در صورت عدم ایفای تعهدات باشد.»

در این چارچوب، یکی از وظایف مهم دولت، پیش بینی دستگاه نظارتی و مراجع صالح رسیدگی کننده و همچنین، به نوعی نظارت بر اجرای صحیح برنامه تأمین اجتماعی است. دولت باید مراقبت کند که مدیریت تأمین اجتماعی، وظایف قانونی خود را به نحوی مؤثر ایفا کند؛ به گونه‌ای که، اهداف سازمان تأمین شود و کوتاهی در این نظارت، خود به معنای قصور دولت در برقراری موجبات ایجاد نظام تأمین اجتماعی است. بدین ترتیب دولت، «بدون این که قانوناً تعهدی داشته باشد، تاکنون بدهی‌های انباشته شرکت‌های دولتی را پرداخته و مانع اعلام ورشکستگی آنان شده است. به‌منظور کمک به روند نظارتی، «شاخص‌های حق بر تأمین اجتماعی، باید در راهبردها یا برنامه‌های عملیاتی برای نظارت مورد شناسایی قرار بگیرند. این شاخص‌ها باید ارکان مختلف تأمین اجتماعی را از قبیل کفایت، پوشش پیشامدها و مخاطرات اجتماعی، استطاعت مالی و در دسترس بودن آن برای همگان، به دور از هر گونه تبعیضی مورد بررسی قرار دهند و کلیه‌ی اشخاص ساکن در قلمرو سرزمینی را حمایت کنند.» (پیترز، ۱۳۸۸: ۲۷۰)

باید متذکر شد، پیش از این که هر اقدامی در ارتباط با حق افراد بر تأمین اجتماعی توسط اشخاص ثالث انجام شود، دولت باید تضمین کند که چنین اقداماتی، به موجب قانون و مطابق مفاد مندرج در آن است. در صورتی که، چنین اقداماتی مبتنی بر پرداخت حق بیمه باشد، توان پرداخت افراد باید مورد توجه قرار گیرد. هیچ فردی تحت هیچ شرایطی، نباید از مزایا و یا سطح حداقلی مزایا که برای همگان فراهم شده، محروم گردد و مورد تبعیض واقع شود. (همان، ۲۷۲)
در نتیجه، مسئولیت اصلی بر عهده‌ی هر دولتی است که، حداقل بایسته‌های حق تأمین اجتماعی برای همه، به ویژه گروه‌های به حاشیه رانده شده و دارای وضع نامطلوب را در چارچوب منابع موجود خود تضمین کند. (Riedel، ۲۰۰۷: ۱۱)

همچنین لازم به ذکر است که، به رسمیت شناختن حقوق تأمین اجتماعی، به مفهوم اجرای کامل و فعلیت این حقوق نیست. باید پذیرفت که آنچه در اسناد و معاهدات بین المللی به عنوان حق افراد و تکلیف نهادهای مشخص می‌آید، زمانی در عمل قابل تحقق خواهد بود که وارد حقوق داخلی کشورها شده و تضمین‌های قضایی برای آن اتخاذ گردد. سخن گفتن از حقوق تأمین اجتماعی، بدون بررسی این تضمین‌ها نیز همانند گفتگو از «حقوق طبیعی» است که اعطای آن بیش از این که تکلیف قانونی باشد، تعهدی وجدانی است. لذا ضمانت اجرای حقوقی برای تأمین اجتماعی از دو جنبه قابل بررسی هستند: «از یک دید، این که در داخل کشورها، چه رویه‌ای برای اجرای کردن حقوق تأمین اجتماعی لحاظ شده و دامنه‌ی آن تا به کجاست، اهمیت دارد و از سوی دیگر، فشارهای تبلیغاتی و حتی قضایی فراملی نیز در پایدار کردن این حقوق مؤثرند. در بعد داخلی، دولت به عنوان بالاترین نهاد اجرایی و نظارتی، اعطای تأمین اجتماعی را بر عهده گرفته یا آن را به اشخاص خصوصی واگذار کرده و بر آن نظارت می‌کند. بدیهی است که انحصار دولت در این زمینه، بدون وجود نهادهای پیگرد و بازرسی، منجر به فساد و تضییع حقوق کسانی خواهد بود که فی الواقع، مستحق برخورداری از تأمین اجتماعی هستند. بنابراین، فقط قوانین دقیق و تعیین ضمانت‌های اجرایی غیرقابل گریز از دور زدن حق یا کاستن قلمرو آن جلوگیری خواهد کرد.» (السان و همتی، ۱۳۸۴: ۲۷۱)

اما تعهد به ایفای حق بر تأمین اجتماعی نیز، به معنای انجام اقداماتی ضروری برای برآورده ساختن نیازهای افراد در خصوص تأمین اجتماعی است. دولت‌ها موظف هستند زمینه‌ی برخورداری و امکانات لازم برای بهره‌مندی از حق بر تأمین اجتماعی را فراهم نمایند. به بیانی دیگر، «تعهد به ایفاء مستلزم این است که دولت‌ها معیارهای لازم را که شامل اجرای طرح‌های تأمین اجتماعی با هدف تحقق کامل حق بر تأمین اجتماعی است، اتخاذ کنند.» (پیترز، ۱۳۸۸: ۲۶۲) تعهد به ایفاء می‌تواند به تعهد به تسهیل کردن، تعهد به ارتقاء دادن و تعهد به فراهم کردن تقسیم بندی شود:

تعهد به تسهیل کردن مستلزم این است که دولت‌ها، معیارهای مثبتی را به منظور کمک به افراد و جوامع در برخورداری از حق بر تأمین اجتماعی اتخاذ کنند. این تعهد شامل به رسمیت شناختن حق بر تأمین اجتماعی در نظام‌های ملی، سیاسی و حقوقی از طریق اجرای قوانین، اتخاذ یک راهبرد ملی تأمین اجتماعی و اتخاذ دستور کاری برای تحقق این حق و تضمین این امر می‌باشد که نظام تأمین اجتماعی باید در اختیار همگان باشد و پیشامدها و مخاطرات اجتماعی مرتبط را پوشش دهد. (چهرقانی، ۱۳۹۳: ۱۰۷)

تعهد به ارتقاء دادن، دولت‌ها را متعهد به اتخاذ اقداماتی به منظور تضمین آموزش مناسب و آگاهی عمومی در ارتباط با دسترسی به طرح‌های تأمین اجتماعی، خصوصاً در مناطق روستایی و محروم شهری و یا در میان اقلیت‌های زبانی یا سایر اقلیت‌ها می‌کند. (زمانی و آزاد دوین، ۱۳۹۶: ۳۵)

همچنین دولت‌ها موظف به فراهم آوردن حق بر تأمین اجتماعی، برای افراد و یا اقشاری هستند که بنا به هر دلیلی، خارج از اراده‌ی شخصی قادر به برخورداری از حق بر تأمین اجتماعی نیستند. در این صورت، دولت‌ها باید طرح‌های غیر حق بیمه‌ای یا طرح‌های مساعدت اجتماعی خاصی را به منظور تأمین حمایت لازم، از این دسته افراد و اقشاری که قادر به پرداخت حق بیمه نیستند، ایجاد کنند.

کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، مسئله عدم دسترسی کافی خیل عظیمی از جمعیت جهان را (حدود ۸۰ درصد) به تأمین اجتماعی، مهم تلقی می‌کند. از این ۸۰ درصد، ۲۰ درصد در فقر مطلق به سر می‌برند که این امر، نگرانی کمیته را در این خصوص به همراه داشته و در بند ۴ تفسیر عمومی شماره‌ی ۱۹، اظهار نموده: «دول متعاهد به میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی باید معیارهای موثری را اتخاذ کرده و در صورت لزوم، با استفاده از حداکثر منابع در دسترس خود، به بازبینی و نظارت این معیارها به منظور به رسمیت شناختن حق تمامی افراد بر تأمین اجتماعی به دور از هر گونه تبعیض بپردازند.»

بنابراین، «دولت نقش مقدم را در تسهیل، ارتقاء و گسترش پوشش تأمین اجتماعی دارد» و موظف است شرایط لازم را ایجاد نماید تا افراد بتوانند، هر چه سهل‌تر و راحت‌تر از امکانات مد نظر بهره‌مند شوند، «دولت باید ترتیبی اتخاذ کند که مستمری‌ها، در هر حال، به صورت مناسب به افراد ذینفع تعلق گیرد و پرداخت شود. در این راستا، مقاله‌ی نامه‌ی شماره‌ی ۱۰۲، بر این نکته تأکید می‌ورزد که دولت بایستی مطمئن شود که مطالعات و محاسبات لازم در خصوص تعادل بین هزینه و درآمد به صورت ادواری انجام می‌شود. هر نوع تغییر در میزان مستمری یا درصد حق بیمه و یا میزان مالیات که برای تأمین هزینه‌های تأمین اجتماعی مقرر می‌شود، بایستی مسبق به مطالعات و محاسبات یاد شده باشد.» (عراقی، ۱۳۸۶: ۲۳)

بنابراین، دولت‌ها موظف به نظارت مؤثر بر تحقق حق بر تأمین اجتماعی، به دور از هر گونه مداخله‌ی دیگران هستند و باید راهکارها و یا مؤسسات لازم را بدین منظور ایجاد و تأسیس کنند. همچنین، دولت‌ها در راستای نظارت بر تحقق هر چه بیشتر حق بر تأمین اجتماعی، باید عوامل و مشکلات تاثیرگذار بر ایفای تعهدات خود را شناسایی کنند. پس از آن، کلیه اقدامات لازم را به

منظور تضمین ایفای تعهدات خود در جهت حق بر تأمین اجتماعی اتخاذ کنند؛ از جمله: وضع قوانین، راهبردها، سیاست‌ها و برنامه‌های مورد عمل. این قوانین و سیاست‌های جاری باید به منظور تضمین همسویی آنها با تعهدات ناشی از حق بر تأمین اجتماعی مورد بازبینی قرار بگیرند و در صورت مغایرت با الزامات مندرج در میثاق، فسخ، اصلاح یا تغییر یابند. مضافاً آن که، نظام‌های تأمین اجتماعی، باید مرتباً به منظور تضمین قابلیت ثبات آنان، تحت نظارت قرار داشته باشند. در وضع و اجرای راهبردها و برنامه‌های عملیاتی تأمین اجتماعی، باید اصول عدم تبعیض، برابری جنسیت و مشارکت کلیه‌ی افراد رعایت گردد. حق افراد و اقشار مختلف در مشارکت در روندهای سیاست‌گذاری که بتواند بر اعمال حق بر تأمین اجتماعی تأثیرگذار باشد، باید جزء لاینفکی از تمامی سیاست‌ها، برنامه‌ها یا راهبردهای مرتبط با تأمین اجتماعی باشد. همچنین راهبرد و برنامه عملیاتی تأمین اجتماعی، باید بر مبنای اصول پاسخگویی و شفافیت باشد. (پیترز، ۱۳۸۸: ۲۷۰-۲۶۸)

نتیجه‌گیری:

کرامت انسانی مبنای وضع و اجرای تمامی قواعد حقوقی به شمار می‌رود. تضمین حقوق رفاهی انسانی از جمله حق بر تأمین اجتماعی از جمله مهمترین جلوه‌های حمایت از شان و کرامت آدمی در عصر حاضر به شمار می‌رود. با تفسیر سودانگاران آدمی به دنبال رنج کمتر و لذت بیشتر است و این امر بدون تأمین و تضمین حداقل معاش و آسودگی میسر نیست. از این رو امروزه حقوق تأمین اجتماعی به عنوان یکی از سازوکارهای حمایتی از انسان‌ها در سطح داخلی و بین‌المللی به عنوان یکی از روش‌های حمایتی از حقوقی در سطح وسیع، مورد توجه دولت‌ها قرار گرفته است. در اسناد بین‌المللی علاوه بر آنکه حقوق مزبور به عنوان حقوق بنیادین و عام بشری به رسمیت شناخته شده، به طور خاص نیز از آن در قالب قانون و در بخش اجرایی حمایت‌هایی به عمل آمده است. از جمله این حمایت‌ها می‌توان به توسعه خدمات بیمه و تأمین اجتماعی، توسعه راهکارهای مشاوره‌ای، توسعه خدمات رایگان پزشکی و... اشاره کرد. برخی از کشورها از تضمین و اجرای این حقوق باز مانده اند زیرا مطالبات نهادهای جامعه مدنی در قالب جنبش‌های مدرن اجتماعی با وجود توسعه اجتماعی هنوز در این کشورها به ثمر ننشسته است. پس علاوه بر چالش‌های اقتصادی می‌توان مشکل عدم توسعه حقوق و مطالبات را به دلایل گوناگون از سوی جامعه مدنی از جمله دیگر معضلات کشورهای عقب مانده در حوزه تأمین

اجتماعی دانست. برای خروج از این بحران باید در درجه نخست به تقویت بخش خصوصی و اقتصاد غیردولتی روی آورد. تضمین ایفای تعهدات مرتبط با تأمین اجتماعی، پس از شناختن دولت‌ها از حق‌های مزبور و چالش‌های مرتبط با آن، از مهمترین تکالیف آنها به شمار می‌رود. از حیث رویه‌ای پیشنهاد می‌شود قانونگذاری در نظام تأمین اجتماعی اصل متعالی کرامت انسانی را مد نظر قرار دهد. با توجه به آنکه در اصل ۲۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران حق مزبور به صراحت مورد توجه قرار گرفته، فراهم کردن زمینه‌های ظهور و تضمین حق مزبور در واقع از تکالیف دولت در برابر شهروندان است. از این رو پیشنهاد می‌شود به احیای بیمه‌های اجباری و ارائه خدمات رایگان و حمایتی به طور گسترده با اعمال قواعد تبعیض مثبت حق مزبور صرفاً در حد شناسایی تئوریک و علمی مورد تأکید نباشد.

فهرست منابع

منابع فارسی

- ۱) آرش پور، علی و جعفری، سید حسن، نقش مسئولیت حمایت در تضمین امنیت انسانی، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۶۸
- ۲) پیترز دنی، تأمین اجتماعی ۱۳۸۸، مقدمه‌ای بر اصول اساسی، برگردان فراز فیروز مندی و سمیره احمدی، چاپ اول، نشر شهر دانش
- ۳) جعفری محمد تقی. ۱۳۷۰. حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب. چاپ اول. تهران: نشر دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران.
- ۴) چهارقانی، سارا، ۱۳۹۳، بررسی حدود تکالیف دولت نسبت به حق تأمین اجتماعی در اسناد بین‌المللی و حقوق ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشگاه مازندران
- ۵) راعی دهقی مسعود، معنا و مبنا شناسی کرامت انسانی؛ با نگاهی بر کرامت سیاسی در آموزه‌های قرآنی، نشریه معرفت سیاسی، سال ۶، شماره دوم
- ۶) رحیمی نژاد اسماعیل. ۱۳۹۰. نگرش اسلامی به کرامت انسانی. نشریه معرفت حقوقی. سال ۱. شماره ۲.
- ۷) زمانی، سید قاسم، آزاد دوین، علی، ۱۳۹۶، مفهوم و جایگاه حق تأمین اجتماعی در اسناد بین‌المللی، فصلنامه حقوق پزشکی، سال یازدهم، شماره ۴۲
- ۸) السان، مصطفی، همتی، مجتبی، روند شکل‌گیری حقوق تأمین اجتماعی در اسناد و موازین بین‌الملل، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال پنجم، شماره ۱۹، ۱۳۸۴

- ۹) شیپهان مایکل. ۱۳۸۸. امنیت بین‌الملل. برگردان سیدجلال دهقانی فیروزآبادی. چاپ اول. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی
- ۱۰) عراقی، عزت‌الله و همکاران، ۱۳۸۶، درآمدی بر حقوق تأمین اجتماعی، (نقد قانون تأمین اجتماعی ایران بر اساس مطالعه تطبیقی)، چاپ اول نشر موسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی
- ۱۱) فضائلی، مصطفی، ۱۳۸۵، کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان و شروط کلی وارد بر آن، مجله حقوقی، شماره ۳۴.
- ۱۲) قاری سید محمد. ۱۳۹۳، حقوق بشر در جهان معاصر، دفتر دوم، جستارهایی تحلیلی از حق‌ها و آزادی‌ها، تهران موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش
- ۱۳) قربان‌زاده محمد، شاکری ح. ۱۳۹۵. حق بر توسعه و امنیت انسانی در حقوق بین‌الملل. چاپ اول. تهران: نشر کتاب آوا.
- ۱۴) معین محمد. ۱۳۷۹. فرهنگ لغت. جلد دهم. چاپ پانزدهم. تهران: نشر امیرکبیر.
- ۱۵) -چهارمین پیش‌نشست تخصصی همایش ملی صیانت از کرامت انسانی در اندیشه حقوقی اسلام، ۷ شهریور (۱۳۹۱) (پایگاه اطلاع‌رسانی کمیسیون حقوق بشر اسلامی) <http://www.ihrc.ir>

منابع انگلیسی

- 1) Anufrijeva v London Borough of Southwark [2003] EWCA Civ 1406
- 2) Oxford dictionary, edited by mann and Audrey blunden, second edition, 2009
- 3) Couling, N (2013) Conditionality and sanctions: report to the Secretary of State. London: DWP
- 4) Davis, A, Hill, K, Hirsch, D and Padley, M (2016) A minimum income standard for the UK in 2016. York: Joseph Rowntree Foundation
- 5) Dupre, C (2009) 'Unlocking human dignity: towards a theory for the 21st century',
- 6) Friedman, D (2016) 'A common law of human rights: history, humanity and dignity',
- 7) Ghaidan v Godin-Mendoza [2004] 2 AC 557 Salvesen v Riddell [2013] UKSC 22
- 8) Hirsch, D, Bryan, A, Davis, A and Smith, N (2013) A minimum income standard for remote rural Scotland. Inverness: Highlands and Island Ent
- 9) Lister, M (2005) "Marshall-ing" social and political citizenship: towards a unified

- 10) R (Limbuela) v Secretary of State for the Home Department; R (Tesema) v Secretary of State for the Home Department; R (Adam) v Secretary of State for the Home Department [2005] UKHL 66
- 11) Soss, J, Fording, R and Schram, SF (2013) 'Performance management as a disciplinary regime: street-level organisations in a neoliberal era of poverty governance' in EZ Brodkyn and G Marston (eds), Work and the welfare state: street level organisations and workfare policies, Washington DC: Georgetown University Press